

# فرا تحلیل پژوهشهای انجام یافته در زمینه کوچ نخبگان

دکتر کیومرث فلاحی\*

تفسیر کند.

در این روش پژوهشگر می تواند صدها پژوهش را در مجموعه ای از اطلاعات خام کدگذاری کند. سپس همه اطلاعات خام با کاربرد رایانه، می تواند به شیوه های گوناگون دست چین، درجه بندی و نمایان شود. فرا تحلیل می تواند به روشهای کمی و کیفی انجام پذیرد و در این پژوهش روش کیفی به کار رفته است و از میان پژوهشهای موجود و در دسترس، ۲۴ مورد که در ارزیابی ها اهمیت بیشتری داشته، بررسی شده است.

۲۴ پروژه مورد نظر در این بررسی، یا پژوهش دانشگاهی ارزشمند (پایان نامه های دوره دکتری) یا پژوهشهای استادان دانشگاهها به سفارش وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری بوده یا مواردی بوده که به سفارش دستگاههای تصمیم گیرنده در رده عالی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی و... به منظور برنامه ریزی کلان انجام شده است. از این رو در بررسی مدارک و پژوهشها و پیشینه تجربی موجود می توان به پژوهشهای بسیار درباره کوچ و فرار مغزها از ایران دست یافت که در آنها درباره زمینه های گوناگون کوچ از جمله کوچ

آنچه در پی می آید بررسی پاره ای از بررسیهای انجام یافته در زمینه علتها و عوامل مهاجرت نخبگان ایرانی است. در این پژوهش افزون بر شیوه های مرسوم در پژوهشهای کتابخانه ای، از روش فرا تحلیل کیفی نیز بهره گیری شده است.

نوشته ها درباره يك موضوع، ممکن است چندان زیاد باشد که روند کار را با انبوه داده ها تیره کند. فرا تحلیل یا فرابرسی، دسته ای از فنون اصولی است که برای حل تناقض های روشن در یافته های پژوهشی به کار می رود و بر آینه پژوهشهای گوناگون را به مقیاسهای عادی بر می گرداند.

در فرا تحلیل کلاسیک، به گردآوری یافته ها پرداخته می شود، نقاط برجسته و نتایج کدگذاری و روابط بین نقاط و نتایج تحلیل می شود.

گلاس (Glass) در ۱۹۷۶ برای نخستین بار اصطلاح فرا تحلیل را بعنوان يك روش پژوهشی به کار برد. او این روش را بعنوان يك فن آماری در نظر نگرفت. استدلال او این بود که بررسی نوشته ها، باید به اندازه پژوهش پایه منظم باشد و باید یافته های بررسیهای مستقل را در مفهوم توزیع یافته ها

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران - شمال

بعنوان عوامل محرک در فرار مغزها از دست داده است [با توجه به شرایط سال ۱۳۵۰] و عوامل فرهنگی-اجتماعی همچنان عوامل مؤثر و بسیار مهمی در این زمینه است. از این رو در این مرحله از توسعه ملی ایران باید تدابیری به کار بست که با فراهم آوردن شرایط حرفه‌ای و اجتماعی مناسب، بتوان زنده‌ترین دانش‌آموختگان بیرون از کشور را جذب کرد و سپس بایوند دادن فرهنگی و اجتماعی دوباره آنان با محیط ایران به تحول فرهنگی و اجتماعی که در این مرحله بسیار لازم به نظر می‌رسد، یاری رساند.

تهرانیان هدف بنیادی خود را بررسی تحلیلی می‌داند و بر اهمیت جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی فرار مغزها بویژه در شرایط آن زمان ایران انگشت می‌گذارد. او هم خود را در پی گیری و دادن پیشنهادهایی در راه حل مسائل، گذشته از منابع و آمارهایی که درباره فرار مغزها در ایران و دیگر کشورها وجود داشته است، به کار برده است و از تجربه‌ها و شناخته‌های خود در شانزده سال زندگی در آمریکا و سپس یافته‌هایش در ایران، پس از بازگشت، بهره گرفته است.

۲- در پژوهشی که برای بررسی آگاهیه‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران صورت گرفت

داخلی و بین‌المللی و آثار آن بر شاخصهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و موضوعات دیگر بحث شده است. اما در این میان، پژوهشی که در آن به گونه ویژه از جوانان ۱۷ تا ۱۸ ساله (دانش‌آموزان در پایان دوره دبیرستان یا دوره پیش‌دانشگاهی یعنی کسانی که چه بسا در آینده نزدیک در میان آنان نخبگان فکری، هنری، مدیریتی و... سربر خواهند آورد) درباره انگیزه‌ها و علتهای کوچ از کشور نظرسنجی شده با میزان گرایش آنان به کوچ کردن بررسی شده باشد، به چشم نمی‌خورد.

در مورد سنجش گروه‌های ایرانی که می‌توانند کوچ کنند و آنها که در عمل کوچ کرده‌اند یا در اندیشه رفتن هستند هم پژوهشی فراگیر صورت نگرفته است و در این پژوهشها برای دستیابی به راهکارها جدول ماتریس "SWOT" برای یافتن نقاط ضعف و توان و تهدیدها و فرصتهای کوچ به کار گرفته نشده است. گفتنی است که پاره‌ای از این بررسیها در ایران و شماری نیز در بیرون از ایران انجام شده است.

## الف: پژوهشهای انجام شده در ایران

۱- ملاحظاتی پیرامون جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی فرار مغزها (تهرانیان، ۱۳۵۰)

این بررسی به سفارش سازمان برنامه صورت گرفته و چکیده آن چنین است:

تأکید اصلی پژوهشهایی که در سالهای گذشته به مسئله فرار مغزها از کشورهای در حال رشد به کشورهای رشديافته پرداخته، بیشتر بر عوامل اقتصادی بوده است، در حالی که عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز نقشی برجسته و گاه تعیین کننده بازی می‌کنند. این نقش را می‌توان نخست از راه نمودار همگنی فرهنگی که از سوی برخی از روان‌شناسان اجتماعی پیشنهاد شده است شناخت و سپس به اهمیت نسبی عوامل بسیار پیچیده‌ای که در تغییر شکل پایانی در مورد افراد گوناگون مؤثر است پرداخت. بیشتر این عوامل را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

۱-۱. عوامل فرهنگی-اجتماعی

۲-۱. عوامل اقتصادی

۳-۱. عوامل حرفه‌ای

در مورد ایران، بر پایه شواهد و آمارهای موجود می‌توان گفت که عوامل اقتصادی و حرفه‌ای اهمیت گذشته خود را

○ تأکید اصلی پژوهشهایی که در سالهای گذشته به مسئله فرار مغزها از کشورهای در حال رشد به کشورهای رشديافته پرداخته، بیشتر بر عوامل اقتصادی بوده است، در حالی که عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز نقشی برجسته و گاه تعیین کننده بازی می‌کنند. این نقش را می‌توان نخست از راه نمودار همگنی فرهنگی که از سوی برخی از روان‌شناسان اجتماعی پیشنهاد شده است شناخت و سپس به اهمیت نسبی عوامل بسیار پیچیده‌ای که در تغییر شکل پایانی در مورد افراد گوناگون مؤثر است پرداخت.

روند کاهش گرایش به کوچ کردن به موازات افزایش سن حالت منظمی دارد. نکته چشمگیر در این بحث گرایش کمابیش شدید به کوچ کردن در میان جوانان تهرانی بوده است.

۳-۲) سواد: همسو با افزایش سطح سواد، گرایش به کوچیدن فزونی می‌گیرد. در حالی که ۷/۷ درصد از بی‌سوادان به کوچیدن گرایش نشان داده‌اند، این نسبت در میان دارندگان مدرک تحصیلی دانشگاهی به ۲۶/۸ درصد رسیده (بیش از ۳ برابر) و دیگر موارد مربوط به سواد (درجه تحصیلی) باروند کم و بیش منظم در شرایط میانی قرار داشته‌اند. چنین می‌نماید که دوره تعیین کننده از نظر سطح تحصیلی، از راهنمایی به بالا باشد.

۴-۲) وضع تأهل: گرایش به کوچیدن در میان همسرانی که از هم جدا شده‌اند شدیدتر از دیگران است (۴۴ درصد). پس از این گروه افراد مجرد قرار دارند (۳۵/۳ درصد). کمترین گرایش در کسانی دیده می‌شود که همسرشان در گذشته است (۱۱/۸) و در گروه‌های سنی بالاتر قرار دارند.

۵-۲) طبقه اجتماعی: در طبقات میانی و بالا گرایش به کوچ کردن کم و بیش در یک سطح (۲۵-۲۶ درصد) و بسی بیش از وابستگان به طبقه پایین است. در این گروه تنها ۱۲ درصد گرایش به کوچیدن دارند. (نکته جالب آن است که نسبت بالاتر موارد بی‌پاسخ (۹/۵ درصد) در طبقه بالا است که از دو طبقه دیگر فاصله بیشتری دارد (نزدیک به ۲ درصد) و نشانگر نبود تمایل به دادن پاسخ درست در افراد طبقه بالا (از نظر درآمد) است. می‌بینیم که گرایش به کوچیدن در کسانی که امکانات بهتری دارند بیشتر است و با توجه به این تفاوتها، رابطه آماری معنی دار است.

۶-۲) درآمد: با افزایش سطح درآمد روند موافقت با کوچیدن نیز فزونی می‌گیرد. در حالی که نزد خانوارهای دارای تا ۳۰ هزار تومان درآمد ماهانه، نسبت گرایش به کوچیدن ۱۶/۸ درصد بوده است، در گروه دارای ۵۱ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد ماهانه این نسبت به ۳۴/۲ درصد رسیده است. نکته جالب اینکه در گروه دارای بیش از ۱۰۰ هزار تومان درآمد ماهانه، در مقایسه با گروه پیشین (۵۱-۱۰۰ هزار تومان درآمد) اندکی از گرایش به کوچیدن کاسته می‌شود (۲۹ درصد). این تفاوت نشان می‌دهد که گرایش به

○ گرایش به کوچیدن در میان مردان اندکی بیش از زنان نشان داده شده است، اما تفاوتها به اندازه‌ای نیست که رابطه آماری معنی دار باشد. در حالی که ۲۰/۲ درصد از زنان گرایش به کوچ داشته‌اند، این نسبت در میان مردان ۲۳/۲ درصد بوده است. برای مردان کوچ کردن آسانتر از زنان است.

(محسنی، ۱۳۷۹) یکی از پرسشهایی که به روشنی با پاسخگویان مطرح شد این بود که «اگر امکانات [در ایران] فراهم باشد، آیا حاضرید برای همیشه در کشور دیگری که دلخواه شما باشد ساکن شوید؟» در پاسخ، ۷۵/۵ درصد از افراد به این پرسش پاسخ منفی دادند. به سخن دیگر، گرایش بیشتر پاسخگویان «کوچ نکردن» بوده است. در دیگر شهرهای مورد بررسی نسبت گرایش نداشتن به کوچ ۸۰/۲ درصد و تا اندازه‌ای از نسبت مربوط به تهران بیشتر بوده است؛ یعنی انگیزه کوچ کردن به بیرون از کشور، در تهران بیش از دیگر شهرها بوده است.

نتیجه دیگر این بررسی این بوده است: کسانی که کشور را در شرایط پایبندی ارزشیابی می‌کنند گرایش بیشتری به رفتن از کشور دارند. موارد زیر در این پژوهش درخور توجه است.

۱-۲) جنسیت: گرایش به کوچیدن در میان مردان اندکی بیش از زنان نشان داده شده است، اما تفاوتها به اندازه‌ای نیست که رابطه آماری معنی دار باشد. در حالی که ۲۰/۲ درصد از زنان گرایش به کوچ داشته‌اند، این نسبت در میان مردان ۲۳/۲ درصد بوده است. برای مردان کوچ کردن آسانتر از زنان است.

۲-۲) سن: گرایش به کوچیدن با افزایش سن کم می‌شود. در گروه سنی ۱۶-۲۴ ساله نسبت گرایش برابر با ۳۴/۸ درصد بوده است ولی در گروه سنی ۵۵ ساله و بالاتر این نسبت به کمتر از یک سوم (۹/۸ درصد) کاهش یافته است. دیگر گروه‌های سنی نیز در شرایط میانی قرار دارند و

امیدواری اندکی به آینده اقتصادی داشته‌اند؛ ۲۶ درصد تا اندازه‌های امیدوار بوده‌اند و ۲۴ درصد به هیچ وجه امیدواری نشان نداده‌اند. تنها ۲ درصد از دانشجویان خوشبینی خود را زیاد ذکر کرده‌اند.

۳-۳. مسائل اجتماعی: رویدادهای اجتماعی بازتاب شرایط جامعه و در مواردی علت و زمینه‌ساز آن شرایط است. در این بخش دانشجویان به میزان امیدواری خود در زمینه مسائل اجتماعی اشاره کرده‌اند. ۴۰ درصد بر گزینه «کم»، ۴۰ درصد بر گزینه تا اندازه‌های، ۱۴ درصد بر گزینه «هیچ» و ۶ درصد بر گزینه «زیاد» انگشت گذاشته‌اند.

۳-۴. مسائل سیاسی: ۳۹ درصد دانشجویان پاسخگو نسبت به آینده سیاسی چندان خوشبینی نشان نداده‌اند، ۲۸ درصد به هیچ رو امیدوار نبوده‌اند، ۲۷ درصد تا اندازه‌های و ۶ درصد بسیار امیدوارانه به مسائل نگرسته‌اند.

۳-۵. کار مناسب: از دانشجویان پرسیده شده تا چه اندازه به پیدا کردن کاری مناسب امیدوارند. ۳۶ درصد آنان گزینه «کم» را علامت زده‌اند؛ ۳۲ درصد گزینه تا اندازه‌های و

کوچیدن در سطح خاصی از افزایش درآمد بیشتر می‌شود و هنگامی که موقعیت اقتصادی در شرایط برتر قرار می‌گیرد از نسبت این گرایش اندکی کاسته می‌شود. با این همه، رابطه پیشین را نمی‌توان رد کرد. در میان کسانی که گرایش به کوچیدن دارند در آمد سرانه در ماه نزدیک به ۱۶ هزار تومان بوده است ولی در گروهی که گرایش به کوچ نداشته‌اند این مبلغ در حدود ۱۲ هزار و ۶۰۰ تومان بوده است. چنین می‌نماید که گرایش به کوچیدن در کسانی که درآمدی در سطح میانی دارند، بیشتر است.

۷-۲. نتیجه‌گیری: بیشتر پاسخگویان با توجه به گفته‌هایشان گرایش به کوچیدن از کشور نداشته‌اند و طرفداران کوچ، بر پایه این بررسی، کمابیش ۲۱/۶ درصد پاسخگویان بوده‌اند. نسبت کسانی که گرایش به کوچیدن داشته‌اند در تهران بیش از شهرستانها بوده، هر چند سقف این فاصله نزدیک به ۵ درصد است. بیشترین گرایش به کوچ در میان مردان بویژه جوانان ۱۶-۲۴ ساله (نسبت زیاد)، دیپلمه‌ها، همسران جدا شده، افراد از قشرهای میانی و بالا و «میان درآمد» دیده شده است. دو عامل «گروه سنی» و «وضع تأهل» رابطه‌ای چشمگیر با گرایش به کوچ دارد و دیگر متغیرهای مؤثر به ترتیب سطح سواد، درآمد خانوار و طبقه اجتماعی است.

جنسیت پاسخگویان از دید آماری رابطه‌ای با گرایش به کوچ نشان نداده است. کسانی که از نظر رفاهی در شرایط بینابین قرار داشته‌اند و نیز جوانان، گرایش بیشتری به کوچیدن از خود نشان داده‌اند.

۳-۳. نتیجه‌ی نظر سنجی درباره عوامل امیدواری دانشجویان نسبت به متغیرهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه (سمتی ۱۳۷۹) بیانگر مواردی است که تا اندازه‌های با موضوع این بررسی همخوانی دارد. از جمله، سنجش موارد زیر مورد نظر بوده است:

۱-۳. عوامل امیدواری: از دانشجویان خواسته شده است که عوامل مؤثر در امیدواری را بگویند. ۳۲ درصد نقش خانواده را مهم شمرده‌اند؛ ۲۸ درصد اقتصاد و توسعه اقتصادی، ۲۳ درصد عنصر پول و ۱۷ درصد شرایط سیاسی را انگیزه و عامل مؤثر در آینده و امیدواری به آن دانسته‌اند.

۲-۳. مسائل اقتصادی: ۴۸ درصد از دانشجویان

○ بیشترین گرایش به کوچ در میان مردان بویژه جوانان ۱۶-۲۴ ساله (نسبت زیاد)، دیپلمه‌ها، همسران جدا شده، افراد از قشرهای میانی و بالا و «میان درآمد» دیده شده است. دو عامل «گروه سنی» و «وضع تأهل» رابطه‌ای چشمگیر با گرایش به کوچ دارد و دیگر متغیرهای مؤثر به ترتیب سطح سواد، درآمد خانوار و طبقه اجتماعی است.

جنسیت پاسخگویان از دید آماری رابطه‌ای با گرایش به کوچ نشان نداده است. کسانی که از نظر رفاهی در شرایط بینابین قرار داشته‌اند و نیز جوانان، گرایش بیشتری به کوچیدن از خود نشان داده‌اند.

- است.
- ۱۵-۴. پدیده‌های فریبنده فرهنگ غرب می تواند عامل کوچیدن باشد.
- ۱۶-۴. در غرب يك نظام پویای اداری برای جذب متخصصان و اندیشمندان وجود دارد.
- ۱۷-۴. تخصص با شغل در ایران چندان همخوانی ندارد.
- ۱۸-۴. امکانات تحصیلی بیشتری برای فرزندان متخصصان در خارج فراهم است.
۵. در پژوهش دیگری در همین زمینه عوامل فرار نخبگان این گونه دسته‌بندی شده است: (بررسی وضع مهاجرت جوانان - زمستان ۱۳۸۱)
- ۱-۵. عوامل علمی - تخصصی
- ۲-۵. عوامل فرهنگی - اجتماعی
- ۳-۵. عوامل اقتصادی
۶. برپایه يك بررسی موردی (case study) که درباره نخبگان دانشگاه‌های تهران و دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری و اعضای هیأت علمی انجام پذیرفته است (شریفی، ۱۳۷۹) عوامل و متغیرهای زیر در زمینه فرار مغزها مؤثر بوده است:
- ۱-۶. سن پایین
- ۲-۶. مجرد بودن
- ۳-۶. داشتن مدرک عالی تحصیلی در ایران
- ۱۹ درصد گزینۀ «هیچ» و ۱۳ درصد نیز گزینۀ «زیاد» را برگزیده‌اند.
- ۶-۳. امیدوار و ناامید: از دانشجویان پرسیده شده است که جدا از مسائل جامعه و امور روزانه، افرادی امیدوارند یا ناامید؟ پاسخ چنین بوده است: ۳۶ درصد تا اندازه‌ای امیدوار، ۳۳ درصد امیدوار و ۱۹ درصد ناامید. ۱۲ درصد دیگر پاسخگویان نیز به گزینۀ «نمی‌دانم» اشاره کرده‌اند.
۴. در پایان نامۀ «بررسی پدیده فرار مغزها» (حاجیلری، ۱۳۷۳) عوامل زیر انگیزۀ رفتن نخبگان عنوان شده است:
- ۱-۴. بیشتر دانشجویان ایرانی در رشته‌های دانشگاهی مورد نیاز غرب درس می‌خوانده‌اند.
- ۲-۴. توزیع امکانات در آمندزایی در ایران و کشورهای صنعتی غرب برای متخصصان ایرانی یکسان نبوده است.
- ۳-۴. خدمات زیربنایی در ایران کم و در کشورهای غربی بیشتر است.
- ۴-۴. ارزش اجتماعی مشاغل علمی در ایران کم و در کشورهای غربی بیشتر است.
- ۵-۴. کارهای پژوهشی در ایران ارزش والایی ندارد.
- ۶-۴. شرایط مناسب کاری و امکانات کافی علمی و آزمایشگاهی در ایران وجود ندارد.
- ۷-۴. نظام آموزشی تخصصی، با نیاز مندیهای جامعه ایران هماهنگی ندارد.
- ۸-۴. دشواریهای مالی مانع کارهای پژوهشی و علمی در ایران است.
- ۹-۴. شماری از دانش‌آموختگان ایرانی برای به دست آوردن تخصص به دیگر کشورها می‌روند.
- ۱۰-۴. بیشتر متخصصان ایرانی می‌خواهند در تهران زندگی کنند در صورتی که بازار کار در تهران کمابیش در حال پُر شدن است و نمی‌توانند کار مناسب بیابند.
- ۱۱-۴. اجباری بودن خدمت سربازی برای متخصصان از دلایل فرار مغزهاست.
- ۱۲-۴. مشکل مسکن برای متخصصان تازه وارد به ایران از دلایل فرار مغزهاست.
- ۱۳-۴. شیوه برخورد برخی دست‌اندرکاران اداری یا دستگاههای مربوط با متخصصان برگشته از خارج مناسب نیست.
- ۱۴-۴. امکانات پژوهشهای علمی در غرب بیشتر
- يك عضو هیأت علمی در آمریکا در مرتبۀ استادی نزدیک به ۱۹ برابر، يك دانشیار ۱۷ برابر، استادیار ۱۸ برابر و مربی کمابیش ۲۰ برابر يك عضو هیأت علمی هم‌تراز خود در ایران دریافت می‌دارد و هم‌اکنون ترکیب فعالیت‌های اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌های کشور ۳۹ درصد پژوهشی، ۳۷ درصد آموزشی، ۲۱ درصد اجرایی و ۳ درصد علمی است.

○ تلاش برای بالا بردن سطح علمی، دستیابی به دانش روز و مراکز پژوهشی پیشرفته و دستیابی به استادان برجسته در رشته مورد علاقه، دست یافتن به فرصت شغلی مناسب (همخوان با رشته تحصیلی) بویژه در مواردی که به استمرار کار پژوهشی می‌انجامد، مهمترین علت ماندن دانش پژوهان در بیرون از کشور است.

۴-۶. فعالیت نداشتن در زمینه تخصصی  
 ۵-۶. پایین بودن میزان بهره‌گیری از تخصص در کشور  
 ۶-۶. فعالیت در بخش خصوصی و نداشتن امنیت شغلی و حرفه‌ای در این بخش  
 ۷-۶. ناخرسندی از شغل یا پایین بودن آن  
 ۸-۶. روشن نبودن آینده شغلی در کشور و باور به وجود آینده شغلی بهتر در بیرون از کشور.  
 ۹-۶. باور نداشتن به پایین بودن جا و منزلت اجتماعی دانش‌آموختگان در کشور و بالا بودن آن در بیرون از ایران  
 ۱۰-۶. پایین بودن احساس رضایت از گذران اوقات فراغت

موارد دیگری مانند متغیرهای سیاسی (نبودن آزادی و بیان و عقاید و بی‌توجهی به نظرات همه گروه‌ها در سیاستگذارهای جامعه) نیز دیده می‌شود.

۷- بر پایه یک نظرسنجی پیرامون فرار مغزها که از ۱۷۵۶ تن اعضای هیأت علمی در ۲۸ دانشگاه و مرکز پژوهشی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (مهدیانی، ۱۳۸۰) صورت پذیرفته نتایج زیر به دست آمده است:  
 ۱-۷. اندک بودن حقوق و درآمد با ۳۲ درصد فراوانی، بعنوان مؤثرترین عامل گرایش اعضای هیأت علمی به کوچیدن.

۲-۷. وجود امکانات فراوان در بیرون از کشور و کمی امکانات کشور با ۲۹ درصد.

۳-۷. وجود مدیران ضعیف با ۱۸ درصد.  
 ۴-۷. نداشتن اطمینان به آینده با ۲۴ درصد.  
 ۵-۷. بی‌توجهی دست‌اندرکاران به خواسته‌های اعضای هیأت علمی با ۷ درصد.

بدین سان موارد بالا پنج عامل اصلی به شمار می‌آید. بر پایه داده‌های به دست آمده از این بررسی میانگین درصد گرایش به کوچیدن در اعضای هیأت علمی ۳۲ درصد برآورد شده است. این گرایش در پژوهشگاه مواد و انرژی ۵۴ درصد، در دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۵۲ درصد و در پژوهشگاه پلیمر ۵ درصد برآورد شده است. در تبدیل حقوق اعضای هیأت علمی از ریال به دلار روشن شد که امروزه حقوق ماهانه یک عضو هیأت علمی در مراکز پژوهشی با ۳۰ سال پیشینه کار در رتبه استادی ۷۳۳ دلار، در رتبه دانشیاری ۶۵۹ دلار، در رتبه استادیاری ۵۷۶ دلار و در

رتبه مربی ۴۵۹ دلار است. این میزان در دانشگاه‌ها کمتر و به ترتیب ۶۶۳ دلار، ۵۹۴ دلار، ۵۱۶ دلار و ۴۰۴ دلار بوده است؛ یعنی بالاترین حقوق ۷۳۳ دلار و کمترین آن ۱۷۰ دلار بوده است. در مقام مقایسه، در آمریکا میانگین حقوق اعضای هیأت علمی (تمام وقت) در سال ۱۹۹۸-۱۹۹۹ در پایه یک برای استادان ماهانه ۷۱۳۲ دلار، برای دانشیاران ۵۲۵۷ دلار، برای استادیاران ۴۳۳۴ دلار و برای مربیان ۳۳۸۲ دلار بوده است. البته این میزان را نمی‌توان با حقوق پرداخت شده در این زمان (سال این بررسی) سنجید، ولی بر پایه همین مقیاس، یک عضو هیأت علمی در آمریکا در مرتبه استادی نزدیک به ۱۹ برابر، یک دانشیار ۱۷ برابر، استادیار ۱۸ برابر و مربی کمابیش ۲۰ برابر یک عضو هیأت علمی هم‌تراز خود در ایران دریافت می‌دارد و هم‌اکنون ترکیب فعالیت‌های اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌های کشور ۳۹ درصد پژوهشی، ۳۷ درصد آموزشی، ۲۱ درصد اجرایی و ۳ درصد علمی است.

۸- در پژوهشی که برای بررسی مشکلات استعدادهای درخشان به انجام رسیده است، گزارش شماره ۱۴۲۵، سازمان استعدادهای درخشان، ۱۳۸۰) دشواریهای زمینه‌ساز فرار مغزها، به ترتیب فراوانی، چنین برشمرده شده است:

۱-۸. سرخوردگیهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (۲۲ درصد)  
 ۲-۸. دشواریها در زمینه گزینش دانشجو (۱۱ درصد)

## زندگی

۹-۹- دشواریهای مدیریتی

۱۰-۹- نپذیرفتن برخی از هنجارهای جامعه

۱۰-۹- در بررسی دیگری که سرپرستی دانشجویان ایرانی در کانادا انجام داده (گزارش فرار مغزها، ۱۳۷۵) بیست و دو عامل باز نگشتن دانشجویان ایرانی به میهن چنین بر شمرده شده است:

۱-۱۰- وضع سیاسی، اجتماعی و علمی کشور محل

## تحصیل

۲-۱۰- قوانین و مقررات کشور محل تحصیل در مورد

## اقامت خارجی

۳-۱۰- نابسامانی در پرداخت مقرری و شهریه دانشجویان به

هنگام تحصیل [در ایران]

۴-۱۰- نبود نظارت و سرپرستی در زمینه تحصیل و امور

کلی و درآمدی و خانوادگی دانشجویان

۵-۱۰- نقش همسر و همراهان

۶-۱۰- اختلاف سطح زندگی و نابرابری ارزش دلار و

## ریال

۷-۱۰- گسستگی پیوندهای فرهنگی و اعتقادی و

تخریب مبانی فکری در سایه فرهنگ حاکم

۸-۱۰- پیگیری نشدن تعهدات دانشجویان در گذشته و

امروز از سوی سازمان بورس دهنده و طرح نشدن دعوی در

مراجع حقوقی و قضایی

۹-۱۰- سنجش شرایط زندگی دانشجویان با امکانات

موجود در کشور محل تحصیل و وضع زندگی پس از

بازگشت احتمالی به کشور

۱۰-۱۰- وجود تسهیلات و دسترسی آسان به مسکن،

اتومبیل، تلفن و... [در کشور محل تحصیل]

۱۱-۱۰- وجود شرایط مناسب برای تحصیل فرزندان در

دبستان و دبیرستان و امکانات و تسهیلات برای ورود آنان به

دانشگاه در سنین بالاتر

۱۲-۱۰- روشن نبودن آینده کاری، محل کار، ضوابط

استخدام و شیوه کار و اقداماتی که باید دانشجویان پس از

بازگشت انجام دهد

۱۳-۱۰- خدمت سربازی

۱۴-۱۰- تشویق فرزندان از سوی خانواده‌ها در ایران

برای ماندن در خارج یا دست کم ترغیب آنان به نیامدن، با

## ○ به هنگام کودتای نظامی، دگرگونیهای

ریشه‌ای و انقلابهای اجتماعی که جو سیاسی

ناگهان دگرگون می‌شود و قشری از

جامعه «مطرود» و قشری دیگر «مقبول»

می‌گردد، کوچ گسترده و با شتاب آغاز

می‌شود.

۳-۸- دشواریهای خروج از کشور (۱۱ درصد)

۴-۸- دشواریهای رفاهی (۱۰ درصد)

۵-۸- دشواریهای اعضای هیأت علمی دانشگاهها مانند

پایین بودن تخصص و ارتباط نامطلوب (۹ درصد)

۶-۸- دشواری پیدا کردن کار (۶ درصد)

۷-۸- کمبود ظرفیتهای پژوهشی (۵ درصد)

۹- همچنین باشگاه «دانش پژوهان جوان» (گزارش

شماره ۱۳۸۱ □ ۱۴۲۵) مهمترین انگیزه‌های خروج از

کشور را برای دانش پژوهان چنین رده‌بندی کرده است:

تلاش برای بالا بردن سطح علمی، دستیابی به دانش

روز و مراکز پژوهشی پیشرفته و دستیابی به استادان برجسته

در رشته مورد علاقه، دست یافتن به فرصت شغلی مناسب

(همخوان با رشته تحصیلی) بویژه در مواردی که به استمرار

کار پژوهشی می‌انجامد، مهمترین علت ماندن دانش پژوهان

در بیرون از کشور است.

این باشگاه بیشتر نگرانیها و ویژگیهای دانش پژوهان را

موارد زیر می‌داند:

۱-۹- نگرانی از ایستایی رشد علمی

۲-۹- نگرانی از هدر رفتن تخصص

۳-۹- علاقه‌مندی به دارا بودن منزلت اجتماعی

۴-۹- علاقه‌مندی به اثر گذاری در محیط

۵-۹- داشتن اطلاعات گسترده از فرصتهای موجود

۶-۹- آرمان خواهی و داشتن احساس دین به شهروندان و

خانواده

۷-۹- خطر پذیری

۸-۹- ناخرسندی از شغل و کار کردن، تنها برای گذران

- یادآوری دشواریهای درآمدی و هزینه‌های بالا و کمبودها
- ۱۵۱۰- نبود رابطه منطقی و ارگانیک میان محل کار  
آینده دانشجوی و خود دانشجو به هنگام تحصیل
- ۱۶۱۰- نامشخص و نامعین بودن جایگاه دانشجو  
به عنوان استناد آینده دانشگاه پس از بازگشت به کشور و  
کمبود امکانات پژوهشی و مطالعه و کم ارج و منزلت بودن  
پژوهشگر و معلم
- ۱۷۱۰- عادت کردن دانشجو و خانواده اش به محیط  
محل تحصیل
- ۱۸۱۰- تغذیه نشدن فرهنگی و خبری دانشجو و  
خانواده او در دوران تحصیل
- ۱۹۱۰- دوری راه و نبودن امکانات مسافرت مستقیم و  
غیرمستقیم، بالا بودن هزینه رفت و آمد در بلندمدت که سبب  
جدایی دانشجو و خانواده او از محیط اجتماعی داخل کشور  
می شود.
- ۲۰۱۰- تحركات و دگرگونیهای سیاسی در درون کشور  
۲۱۰- ناپایداری بودن مقررات و قوانین و بی ثباتی  
دست اندر کاران.
- ۲۲۱۰- دادن اخبار و اطلاعات نامطلوب از سوی  
کسانی که از کشوری برگشته اند و یا اشخاصی که  
تحصیلاتشان به پایان رسیده و به کشور برگشته اند.
- ۱۱- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در گزارشی  
(درآمدی بر خروج نیروهای متخصص یا پدیده فرار  
مغزها، ۱۳۷۹) علل و عوامل فرار مغزها را در سه بخش  
چنین بر شمرده است:
- ۱-۱۱- عوامل علمی و پژوهشی
- ۱-۱۱-۱- کمبود امکانات مناسب علمی و پژوهشی در  
کشور
- ۲-۱۱- نبود نظام بهره گیری از توان علمی و پژوهشی  
متخصصان
- ۳-۱۱- بهینه نبودن مصرف بودجه های پژوهشی و  
ناکافی بودن آنها
- ۲-۱۱- عوامل اقتصادی و اجتماعی
- ۱-۲-۱۱- متناسب و منطقی نبودن درآمد مشاغل  
گوناگون در درون کشور
- ۲-۲-۱۱- افزایش جاذبه های مادی بیرون از کشور و دور  
بودن امکانات کشور از امکانات زندگی در کشورهای
- پیشرفته
- ۳-۲-۱۱- نبود تناسب میان دانش آموختگان در سطوح  
آموزش عالی با فرصتهای شغلی
- ۴-۲-۱۱- ناهماهنگی تخصص و توان دانش آموختگان با  
نیازهای کشور
- ۳-۱۱- عوامل فرهنگی و سیاسی
- ۱-۳-۱۱- احساس بی ثبات بودن شرایط کنونی و آینده  
کشور
- ۲-۳-۱۱- کاهش انگیزه و تعهد برای خدمت به مردمان  
بعنوان وظیفه دینی و ملی
- ۳-۳-۱۱- پدید آمدن دگرگونیهای فرهنگی در روحیه  
متخصصان به سبب دراز شدن مدت اقامتشان در خارج
- ۴-۳-۱۱- تبلیغات بد رسانه های گروهی بیگانه در بدبین  
نگهداشتن ایرانیان مقیم خارج نسبت به نظام
- ۵-۳-۱۱- ناهمگونی فرهنگی و سیاسی برخی از  
متخصصان با باورها و ارزشهای جامعه [ایران].
- ۱۲- در گزارش اداره کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از  
کشور (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) (تحلیلی  
پیرامون مسأله فرار مغزها، ۱۳۷۸) موارد زیر بعنوان علل  
و عوامل فرار مغزها مطرح شده است که همپوشی این  
فهرست با دیگر گزارشها، نشان دهنده همرازی بودن  
کارشناسان در این زمینه است.
- ۱-۱۲- عوامل فرهنگی و اجتماعی
- ۱-۱-۱۲- فضای اجتماعی نامناسب
- ۲-۱-۱۲- بی توجهی به شأن و منزلت دانش و دانشمند
- تحلیل های آماری نشان می دهد که  
اوضاع اقتصادی بهتر، رفاه فردی و خانوادگی  
بیشتر، آینده فرزندان و تحصیلات آنان اثری  
بسزا بر کوچیدن به خارج از کشور دارد.  
آزادی شغلی، آزادی آکادمیک و شرایط  
اجتماعی - سیاسی بهتر، از عوامل مهم کوچ  
اعضای هیأت علمی شمرده می شود.



## ۱-۱۳- عوامل اقتصادی

نابرابری دستمزدها، درآمدها و امکانات نسبی برای به دست آوردن درآمد بیشتر، سبب گریز نیروهای ماهر از کشورهای توسعه نیافته و جذب شدن آنان به کشورهای پیشرفته صنعتی می شود.

## ۲-۱۳- عوامل اجتماعی

همان گونه که بین دستمزدها و درآمدها در مبدأ و مقصد تفاوتها چشمگیر است، نابرابریهای بسیار میان امکانات اجتماعی، رفاهی، بهداشتی و تفریحی نیز وجود دارد که سبب رو کردن نیروهای متخصص به دیگر کشورها می شود.

## ۳-۱۳- عوامل فرهنگی و علمی

تفاوت نظامهای آموزشی، امکانات پژوهشی و بررسیهای علمی و نیز وجود تسهیلات فراوان برای دسترسی به ابزارها، تکنیک و کتابهای علمی [در کشور هدف] می تواند موجب جذب متخصصان شود که اشتیاق بسیار به پژوهش علمی دارند.

## ۴-۱۳- عوامل سیاسی

به هنگام کودتای نظامی، دگرگونیهای ریشه‌ای و انقلابهای اجتماعی که جو سیاسی ناگهان دگرگون می شود و قشری از جامعه «مطروود» و قشری دیگر «مقبول» می گردد، کوچ گسترده و با شتاب آغاز می شود؛ مانند انقلاب در روسیه (۱۹۱۷)، ایران (۱۳۵۷) و کودتا در عراق (۱۹۵۸) و (۱۹۶۳).

## ۵-۱۳- عوامل ایدئولوژیک

هر چند در شرایط عادی عامل ایدئولوژیک نمی تواند بعنوان عامل رانش از مبدأ اهمیت چشمگیر داشته باشد، اما در دوره‌های بحرانی، عامل ایدئولوژیک نیز همچون عوامل سیاسی اهمیت می یابد. برای نمونه، در اتحاد جماهیر شوروی، ایدئولوژی کمونیستی سبب گریز دانشمندان و اندیشمندان (مانند ساخاروف و سولژنیتسین) به غرب شد.

۱۴- در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در گرایشهای اعضای هیأت علمی جهت مهاجرت به خارج از کشور» (مهدیانی، ۱۳۸۰) از راه پرسش از ۷۱ تن از اعضای هیأت علمی در پنج مرکز پژوهشی، پاسخ دهندگان از میان ۱۴ عامل مؤثر در گرایش به کوچ، چهار عامل را

۳-۱-۱۲) الگوسازی و الگوپذیری از خارج

۴-۱-۱۲) پایین بودن سطح علمی دانشگاهها و نبود

ابزارها و تجهیزات پیشرفته

۵-۱-۱۲) نبود امکانات کافی برای ادامه تحصیل

در دوره‌های تکمیلی

۶-۱-۱۲) بی ارتباط بودن برخی از رشته‌ها با صنعت

کشور

۷-۱-۱۲) نبود استادان کارآموده، بویژه در رشته‌های فنی

۸-۱-۱۲) وجود دشواریهایی مانند کنکور و آزمونهای

ورودی

## ۲-۱۲- عوامل اقتصادی

۱-۲-۱۲) تفاوت کیفی زندگی

۲-۲-۱۲) امکانات مادی و میزان درآمد

## ۳-۱۲- عوامل سیاسی

۱-۳-۱۲) بی ثباتی سیاسی

۲-۳-۱۲) دگرگونی سریع قوانین و مقررات

۳-۳-۱۲) نبود امنیت فکری و برخورد نامناسب با

اندیشمندان.

۱۳- در پژوهش دیگری (مسأله فرار مغزها در ایران،

۱۳۷۹) عوامل فرار مغزها چنین بخش بندی شده است:

○ با توجه به نمایان بودن آغاز روندهای

برآمدن فرصتها و فضاهای تازه، پدیده کوچ

نخبگان و متخصصان، می تواند به گونه‌ای

برآیند طبیعی شکل گیری این روندهای تازه

باشد. با توجه به جبری بودن این دگرگونی و

سهم اندک کشورهای جهان سوم در

شکل گیری آن، رویارویی و مبارزه با این

روند، پاسخگویی دلخواه را ندارد؛ دیگر اینکه

پدیده کوچ نخبگان در برابر امواج بزرگ این

دگرگونی رنگ می بازد و زیر مجموعه کوچکی

از ابعاد جهانی آن شمرده می شود.

- مهمتر دانسته‌اند:
- ۱-۱۴- نبود اطمینان به آینده
- ۲-۱۴- وجود مدیران ضعیف در رأس امور علمی و اجرایی کشور
- ۳-۱۴- وجود فشارهای اجتماعی و فرهنگی
- ۴-۱۴- کمبود امکانات پژوهشی
- ۱۵- در بخشی از پژوهش «مهاجرت نخبگان، علل و راهکارها» (خسرو سلجوقی، ۱۳۷۹، ص ۱۸) سه نکته زیر بیشتر از دیگر عوامل سبب کوچ نخبگان دانسته شده است:
- ۱-۱۵- تحقیر هویت ملی ایرانی در بیرون از کشور
- ۲-۱۵- سیاسی شدن بیش از اندازه دانشگاهها
- ۳-۱۵- رانتهای علمی و بهره‌گیری نادرست مدیران از روابط مدیریتی خود برای ادامه تحصیل.
- کارشناسان شرکت کننده در همایشی با همین عنوان، سه مورد بالا را از علتهای فرار نخبگان از ایران دانستند.
- ۱۶- در پژوهشی پیرامون «عوامل مهاجرت در بین اعضای هیأت علمی فارغ‌التحصیل خارج از کشور» (آراسته، ۱۳۸۰) که از راه توزیع پرسشنامه بین ۴۸۱ تن از آنان به انجام رسیده است، با کاربرد روش تحلیل عاملی، سه عامل و یازده متغیر شناسایی شده است:
- ۱-۱۶- عامل شغلی:
- نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عامل شغلی شامل جو کاری بهتر، فرصت بیشتر برای پیشرفت در تخصص، بهره‌گیری مناسب از تخصص و وجود مراکز آموزشی و پژوهشی بهتر، از عوامل مؤثر در کوچ اعضای هیأت علمی به خارج از کشور بوده است.
- ۲-۱۶- عامل شخصی:
- تحلیلهای آماری همچنین نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی بهتر، رفاه فردی و خانوادگی بیشتر، آینده فرزندان و تحصیلات آنان اثری بسزا بر کوچیدن به خارج از کشور دارد.
- ۳-۱۶- عامل آزادی:
- آزادی شغلی، آزادی آکادمیک و شرایط اجتماعی-سیاسی بهتر، از عوامل مهم کوچ اعضای هیأت علمی شمرده می‌شود.
- ۱۷- نویسنده مهاجرت بزرگ ایرانیان (یگانگی، ۱۳۸۱) عوامل زیر را مهمترین انگیزه‌های کوچ نخبگان از ایران (در ۳۰ سال گذشته) می‌داند:
- ۱-۱۷- عوامل اقتصادی: اختلاف در آمد متخصصان در ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا
- ۲-۱۷- عوامل سیاسی: نبود تعادل سیاسی و اجتماعی و نبود آزادهای سیاسی، اجتماعی، امنیت قضایی و فردی. برپایه یک گزارش سازمان ملل، کوچ «اقلیتهای مذهبی و قومی و نژادی» در جهان رو به افزایش است.
- ۳-۱۷- عوامل تحصیلی و دانشگاهی:
- افزایش روزافزون دانشجویان و محدودیتهای تحصیلی و نبود امکانات پژوهشی، نبود کتابخانه‌های پرمایه و دسترسی نداشتن به مراکز اسناد
- ۴-۱۷- نبود بازار کار: برای آن دسته از دانشجویانی که در برخی رشته‌های علمی تخصص یافته‌اند مانند متخصصان در رشته‌های فضای
- ۵-۱۷- افزایش دانش‌آموختگان دانشگاههای داخلی در رشته‌هایی که کمتر مورد نیاز است.
- بر این عوامل باید امکانات فرستادن ارز برای دانشجویان را که از ۱۹۷۳ با افزایش بهای نفت اویک برای قشرهای میانی فراهم شده بود، افزود
- ۱۸- در پژوهشی با عنوان «گزارش طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص» (طایفی، ۱۳۸۰) دو گروه از متخصصان مورد پرسش قرار گرفته‌اند:
- ۱-۱۸- ایرانیان متخصص مقیم آمریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا
- ۲-۱۸- پنجاه تن از متخصصان ایرانی که سودای بیرون رفتن از کشور را داشته‌اند.
- علل اصلی رانش از دید دو گروه مورد بررسی چنین بوده است:
- الف- از دید متخصصان مقیم خارج:
- ۱- نبود اطمینان به آینده خود و خانواده
- ۲- افزایش شکاف طبقاتی
- ۳- محدودیت آزادی
- ۴- فرهنگ ناکارآمد
- ۵- کمبود امکانات پژوهشی
- ب- از دید متخصصان با سودای رفتن به خارج:

## خودآگاهی سیاسی تازه

۱-۱-۴- پیشرفت شتابان تکنولوژیهای ارتباطی تازه و فشرده شدن زمان و مکان و تحول فضا  
 ۱-۱-۵- دگرگونی و جابه‌جایی سریع روابط اجتماعی و از میان رفتن نسبی مرزهای داخل با خارج  
 ۱-۱-۶- برخورد تعاملی و کنجکاوانه انسان با پدیده‌های نو و زاینده و بازاندیشی در مفاهیم و مناسبات

۱-۱-۷- توسعه همزمان فرآیند تکثیر و فرآیند یکسان شدن و همانندی

با توجه به نمایان بودن آغاز روندهای برآمدن فرصتها و فضاهای تازه، پدیده کوچ‌نخبگان و متخصصان، می‌تواند به گونه‌ای برآیند طبیعی شکل‌گیری این روندهای تازه باشد. با توجه به جبری بودن این دگرگونی و سهم اندک کشورهای جهان سوم در شکل‌گیری آن، رویارویی و مبارزه با این روند، پاسخگویی دلخواه را ندارد؛ دیگر اینکه پدیده کوچ‌نخبگان در برابر امواج بزرگ این دگرگونی رنگ می‌بازد و وزیر مجموعه کوچکی از ابعاد جهانی آن شمرده می‌شود و از این رو چگونگی راهکارهایی که برای ایجاد تعادل و توازن ورسیدن به جایگاه مناسب کشور در این مجموعه از دگرگوینها باید پیشنهاد شود، باراهکارهای مرسوم تفاوت ماهوی می‌یابد.

۱-۱-۲- کاهش ارج و ارزش دانشمندان و استادان ارج و ارزش يك قشر اجتماعی را می‌توان با دو شاخص بررسی کرد:

۱-۱-۲-۱- میزان مشارکت آن در نظام تصمیم‌گیری  
 ۱-۱-۲-۲- میزان بهره‌مندی آن از مواهب مادی و امکانات متناسب با جایگاه شغلی

بسیاری از صاحب‌نظران می‌پذیرند که پایه و منزلت دانشمندان و استادان دانشگاه در دو دهه گذشته کاهش چشمگیر داشته است. هنگامی که فرد این کاهش منزلت را دریابد، انگیزه‌ای نیرومند برای کویچیدن به محیط اجتماعی دیگر که فراهم آورنده شرایط بهتری است، پیدا می‌کند. با این نگرش، این پدیده برآیند چیزی است که «تدرا برت‌گر» آن را «احساس محرومیت نسبی» می‌خواند. محرومیت نسبی، بیشتر پدیده‌ای روان‌شناختی است که از برخورد نادرست سیاستگذاران با شخصیت و هویت افراد مایه

۱- متعادل نبودن در آمد و هزینه

۲- نبود آزادی فردی، اجتماعی و وجود مسائل طبقاتی  
 ۳- نبود امکانات برای ادامه تحصیل و بهره‌گیری نشدن از متخصصان  
 ۴- محدود بودن فرصت‌های شغلی و نابرابری در استخدام  
 ۵- بی‌عدالتی و پارتی‌بازی  
 از سوی دیگر، علل اصلی کشش به خارج، از دید گروه، چنین بوده است:

الف- متخصصان مقیم خارج:

۱- فرصت ادامه تحصیل  
 ۲- رفاه اجتماعی بهتر  
 ۳- تعادل هزینه و درآمد  
 ۴- وجود فرصت‌های شغلی و توجه به مهارت و شایستگی

۵- نظام آموزشی کارآمد

ب- متخصصان با سودای عزیمت:

۱- رفاه اقتصادی  
 ۲- وجود امکانات برای ادامه تحصیل  
 ۳- وجود فرصت‌های شغلی و برابری در استخدام  
 ۴- آزادهای سیاسی و اجتماعی  
 ۵- تشویق خویشتاوندان و دوستان

۱۹- پژوهنده دیگری، از میان همه عوامل به دو عامل زیر بیشتر توجه کرده است (جهانشاد، ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۳):

۱-۱-۱- روند جهانی شدن

روند شتابان «جهانی شدن» در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ بر مؤلفه‌ها و ابعاد گوناگون زیر آثار چشمگیر گذارده است:

۱-۱-۱-۱- از میان رفتن مرزهای پیشین سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و شکل‌گیری فضای تازه‌ای که در آن ملیت کم‌رنگ شده و وفاداری افراد بر پایه ملیت نیست.

۱-۱-۲- روند مقررات‌زدایی از مناسبات بین‌المللی، بویژه در زمینه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری

۱-۱-۳- کمرنگ شدن فرهنگها و هویت‌های گوناگون موجود در چارچوب دولتهای ملی و شکل‌گیری يك

○ محرومیت نسبی، بیشتر پدیده‌ای روان‌شناختی است که از برخورد نادرست سیاستگذاران با شخصیت و هویت افراد مایه می‌گیرد. این پدیده در حقیقت رکن اصلی «امنیت انسانی» را به خطر می‌اندازد و فرد برای برگرداندن این امنیت انسانی به محیط اجتماعی دیگری کوچ می‌کند.

گفتنی است که علل و عوامل کوچیدن در مورد جوانترها تا اندازه‌ای متفاوت است. دستیابی به خواسته‌ها، متفاوت جلوه کردن نسبت به دیگران، جاه‌طلبی و بلندپروازی، کنجکاو و... از مهمترین علل و انگیزه‌های کوچ جوانان است.

می‌گیرد. این پدیده در حقیقت رکن اصلی «امنیت انسانی» را به خطر می‌اندازد و فرد برای برگرداندن این امنیت انسانی به محیط اجتماعی دیگری کوچ می‌کند.

گفتنی است که علل و عوامل کوچیدن در مورد جوانترها تا اندازه‌ای متفاوت است. دستیابی به خواسته‌ها، متفاوت جلوه کردن نسبت به دیگران، جاه‌طلبی و بلندپروازی، کنجکاو و... از مهمترین علل و انگیزه‌های کوچ جوانان است.

۲۰- مشاور امور برنامه‌ریزی و پژوهشی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، در پژوهش خود، عوامل زمینه‌ساز فرار مغزها را با توجه به برآیند پژوهش‌های گوناگون چنین بخش‌بندی کرده است: (سلجوقی، ۱۳۷۹)

#### ۱-۲۰- عوامل غیر اقتصادی

##### ۱-۱-۲۰- عوامل فرهنگی

- چیره‌بودن فرهنگ سازمانی و اداری ایستا و گاه نادرست بر سازمان علمی و پژوهشی و رسوخ الگوهای رفتاری نادرست مانند دوچهرگی، تملق، دروغ‌پردازی، کم‌کاری، پنهانکاری، و بی‌انگیزگی در فضاهای علمی، پژوهشی و کارشناسی.

- فشار عوامل فرهنگی و فکری.

- نفوذ خانواده یا دوستان ساکن در کشورهای توسعه‌یافته.

- ناخرسندی شغلی ناشی از شرایط کاری، رابطه با همکاران، با مدیریت، فضای فرهنگی و اخلاق کار، میزان حقوق، نابرابری‌های آشکار و پنهان، رابطه‌مداری و ضابطه‌گریزی، هنجارشکنی، تملق و دوچهرگی و...

- ملاحظات فرهنگی و اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته

- فضای کاری مورد انتظار در کشورهای توسعه‌یافته

- درنمایه سودمند و خشنودکننده مشاغل در دسترس در کشورهای پیشرفته

- تناسب بیشتر آموزش‌های نظری و عملی با درونمایه شغلی در بیرون از کشور

- احساس ناکارایی

- زیر پرسش بردن نظام ارزشی جامعه

- ناآگاهی از فرهنگ خودی (اسلامی و ایرانی)

- بی‌تفاوتی نسبت به آرمانهای انقلاب (بی‌تفاوتی اعتقادی، مذهبی و ملی)

- نبود پیوند میان صنایع و مراکز آموزشی و پژوهشی

- باور نداشتن به ظرفیتهای علمی و پژوهشی کشور

- دسترسی نداشتن به منابع علمی

- نبود بانکهای اطلاعاتی

- نگرشهای فرهنگی، دیدگاههای مذهبی

- دانستن زبان بیگانه. بیشتر آمریکایی‌ها، آلمانی‌ها،

فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و ایتالیایی‌ها (کمتر از یک درصد)

به زبان دیگری تسلط دارند، به گونه‌ای که ۴ درصد از

دانش‌آموزان دبیرستانهای آمریکایی بیش از دو سال به

یادگیری یک زبان خارجی می‌پردازند.

- انتقال فرهنگ بیگانه با آموزش زبان بیگانه

- فضای اجتماعی و باورها و معیارهای آن فضا که در

گذر دهها سال بر اثر متغیرهای گوناگون شکل گرفته است.

- الگوسازی و الگویی‌پذیری برای جوانان و نوجوانان

- کاهش انگیزه و تعهد خدمت

- ایجاد تغییرات فرهنگی

- تبلیغات سوء رسانه‌های گروهی درباره مسائل داخل کشور  
 - ناهمگونی فرهنگی و سیاسی محیط درونی و بیرونی  
 - باورها و ارزشهای حاکم بر جامعه و تباین آن با بخشی از ارزشها و رفتارها در غرب .

### ۲۰-۱-۲- عوامل اجتماعی

- حاشیه‌نشینی اجتماعی، یعنی اینکه دانش آموخته خارج خود را در میان هم‌میهنانش بیگانه احساس می‌کند .  
 - ادامه تحصیل دادن همسر و فرزندان  
 - فشردگی جمعیت نسبی کشور (overpopulation)  
 - ایدئولوژیک شدن ساختار جذب نیروی انسانی  
 - وجود نظام‌گزینشهای چندباره  
 - سست بودن برنامه‌ریزی و نبود سیاستهای راهبردی روشن در توسعه منابع انسانی  
 - تمرکزگرایی بیش از اندازه  
 - نبود سیاستهای علمی- پژوهشی روشن  
 - ضعف شیوه و جلوه‌های تازه زندگی شهری  
 - احساس نابرابری اجتماعی  
 - رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای

### پیشرفته

- جذابیت زندگی شهری در کشورهای توسعه یافته  
 - ناآگاهی از شرایط شغلی و اقتصادی در ایران  
 - نبود فضای علمی در جامعه  
 - بی‌توجهی به علم و تخصص در کشور  
 - «زدگی»: شهرزدگی، تهران‌زدگی و غرب‌زدگی  
 - بی‌ثباتی سیاستهای کشور  
 - ضعف مدیریت و سازمان‌حتمی در کشورهای اروپایی  
 - نسبت به آمریکا و توجه جدی آمریکا به نیروی انسانی و مدیریت درست در کاربرد نیروی انسانی و انجام سرمایه‌گذاری  
 - امنیت اجتماعی و ارزشمند بودن جایگاه دانشمندان  
 - نبود برخوردهای اجتماعی ناهنجار  
 - نبود فساد، نابرابری، تمایزهای قومی و نژادی  
 - پذیرش اجتماعی نظرها و دیدگاهها  
 - احترام به باورها  
 - خدمات اجتماعی  
 - وجود امکانات آموزشی برای فرزندان و تأمین بودن آینده آنان  
 - تأمین اجتماعی  
 - پیشرفت شغلی  
 - استقلال در کار  
 - همسازی فرهنگی  
 - عوامل عاطفی، وابستگیهای اجتماعی و خانوادگی و پیوندهای دوستی، احساسات میهن‌پرستانه و کشوردوستی  
 - نابرابریهای بسیار در امکانات اجتماعی (رفاهی، بهداشتی و تفریحی)  
 - انعطاف‌پذیری نسلهای کهن در برابر دگرگونیهای اداری، اجتماعی و فرهنگی  
 ۲۰-۱-۳- عوامل علمی  
 - برآورده نشدن انتظارات شغلی و تحصیلی فرد  
 - شکاف فزاینده علمی و تکنولوژیک میان کشورهای توسعه یافته و رو به توسعه  
 - نظام آموزشی پیشرفته در کشورهای توسعه یافته  
 - سود و درآمد چشمگیر فعالیتهای پژوهشی در

○ تنگی فضای پژوهشی، نبود آزادی عمل در پژوهشها و دیکته شدن برخی از اهداف و دستاوردهای پژوهشها، نادرست بودن جهت پژوهش بین جریان اصلی و اجرای پژوهش از بالا به پایین و سست بودن نقش و مشارکت پژوهشگران در تدوین اولویتهای و طراحی مسائل پژوهشی، پول‌گرایی به جای گرایش به منافع انسانی و اجتماعی یافته‌های پژوهش، محوری بودن منافع و سودخواهی اقتصادی در فرایند پژوهش از عوامل علمی کوچ پژوهشگران شمرده می‌شود .

پژوهش از بالا به پایین و سست بودن نقش و مشارکت پژوهشگران در تدوین اولیتهای و طراحی مسائلی پژوهشی، پول گرایی به جای گرایش به منافع انسانی و اجتماعی یافته‌های پژوهش، محوری بودن منافع و سودخواهی اقتصادی در فرایند پژوهش از عوامل علمی کوچ پژوهشگران شمرده می‌شود.

- ابهام در ارزش گذاری فعالیت‌های علمی  
- نظام کهنه و ایستای آموزشی در دانشگاهها  
- نبود فرصتهای کاری و پایگاههای اطلاعاتی در زمینه کاریابی برای دانش آموختگان  
- امکان ادامه دادن تحصیل در بیرون از کشور  
- بالا بودن سطح علمی دیگر کشورها  
- فراهم بودن امکان بروز استعدادها  
- بخت ناچیز برای پذیرفته شدن در دوره‌های تحصیلی

#### گوناگون

- کمبود چشمگیر شخصیت‌های علمی  
- فرستاده نشدن دانشجویان در سطح تحصیلات تکمیلی به دوره‌های کوتاه مدت به کشورهای صنعتی  
- فراهم بودن زمینه و امکانات علمی و پژوهشی در بیرون از کشور  
- نبود تعادل و تناسب در زمینه تربیت نیروی متخصص و پژوهشگر مورد نیاز کشور

- فراهم نبودن امکانات علمی و پژوهشی برای استادان و پژوهشگران دانشگاهها و مراکز علمی، دسترسی دشوار به امکانات و ابزارهای آزمایشگاهی، مواد، منابع، کتابها، نشریات و ...

- بی بهره بودن پژوهشگر از استقلال و آزادی عمل  
- ناتوانی پژوهشگران در زمینه به ثمر رساندن کشفیات و تجارب آزمایشگاهی

- رعایت نشدن منزلت دانش و دانشمندان (مادی و معنوی)

- بی توجهی به سطح علمی دانشگاهها و نامتوازن بودن رشد کمی و رشد کیفی دانشگاهها  
- ناهماهنگیها در نظام آموزشی  
- تناسب نداشتن آموزش مدرسه‌ای و آموزش فنی در

کشورهای توسعه یافته

- دسترسی به فرصتهای آموزشی بهتر و دارای حیثیت بیشتر در کشورهای توسعه یافته  
- پر شدن کشور از متخصصان  
- ساخت مهارتی نامتوازن  
- ناتوانی دانش آموختگان از گذردن مسائل جامعه  
- نبود شرایط مناسب برای افزایش سطح مهارت در مراکز علمی  
- نابسامان بودن درونمایه و روش آموزش که جنبه کتابی و نظری دارد و نیروی تحلیل و آفرینش آموزش گیرندگان را پرورش نمی‌دهد و بر حافظه و انتزاع استوار است  
- افزایش ساعات کار هفتگی استادان و کم شدن مطالعات و پژوهشهای آنان

- حاشیه‌نشینی حرفه‌ای، بعنوان بعد دیگری از جابه‌جاشدگی برخی از ایرانیان بازگشته از خارج

- نبود یا کمبود امکان شرکت در مجامع علمی و تخصصی

- نبود سلسله مراتب علمی در دانشگاهها  
- نبود امکانات کافی برای ادامه دادن تحصیل در دوره‌های تکمیلی

- نبود استادان با تجربه و کار آزموده بویژه در رشته‌های فنی

- وجود دشواریهایی چون کنکور و آزمونهای ورودی به رشته‌های بالاتر

- بی ارتباط بودن برخی رشته‌ها با صنعت و نیازهای کشور

- نبود نظام بهره‌گیری از توان علمی دانش آموختگان  
- ناهماهنگی تخصص و توان دانش آموختگان با نیازهای کشور

- الگوگیری بی‌کم و کاست دانشگاههای کشورهای رو به توسعه از ساختار دانشگاهها در کشورهای توسعه یافته که هیچ گونه پیوندی با شرایط بومی آنها ندارد.

- تنگی فضای پژوهشی، نبود آزادی عمل در پژوهشها و دیکته شدن برخی از اهداف و دستاوردهای پژوهشها، نادرست بودن جهت پژوهش بین جریان اصلی و اجرای

- بی‌ثباتی و دگرگونی‌های سیاسی

- انقلاب

- آغاز جنگ

- شیوه‌های اداری ناکار و دست و پاگیر

- مدیریت ناسالم

- دگرگونی سریع و بی‌پایه قوانین و مقررات و اثر آن بر

جامعه بویژه بر اندیشمندانی که با برنامه‌های دقیق، آینده‌را

می‌نگرند

- بودن روند توسعه در دست «انسانهای توسعه نیافته»

- حاشیه‌نشینی نخبگان ناشی از نبود زمینه مشارکت آنان

در ساختهای نهادی نظام سیاسی کشور

- نامنی شغلی و فکری

- پیش آمدن بحرانهای سیاسی و نبود فضای مناسب

سیاسی

- رویدادن جنگ فرسایشی و ناخواسته

- به تعبیری، امنیت انسانی، یعنی نمردن يك كودك،

همه گیر نشدن يك بیماری، از دست نرفتن شغل، منجر

نشدن اختلافهای قومی به درگیری و بسته نشدن دهان

مخالف؛ امنیت انسانی با زندگی، شأن و مقام انسانها پیوند

دارد، نه با اسلحه.

چهار شاخص اصلی امنیت انسانی:

۱. جهانی بودن و پیوند داشتن با توده مردم

۲. مرتبط بودن اجزای گوناگون امنیت به یکدیگر

۳. تأمین امنیت انسانی از راه پیشگیری

۴. محور بودن امنیت انسانی، یعنی اهمیت دادن به اینکه

مردمان چگونه زندگی و تنفس کنند.

۲-۲۰- عوامل اقتصادی

- نابرابری دستمزدها، درآمدها و امکانات برای به دست

آوردن در آمد بیشتر

- سرمایه گذاری اندک در زمینه پژوهش و نبود تسهیلات

لازم برای گسترش دانش و تکنولوژی

- چشم انداز نامطلوب آینده

- سطح زندگی بهتر در کشورهای توسعه یافته

- دسترسی به فرصتهای کاری بهتر در کشورهای

توسعه یافته

- وجود فرصتهای کاری گیرادر کشورهای توسعه یافته

○ شکاف میان بخشهای اقتصادی کشور

در سطح ملی و شکاف اقتصادی میان کشور و

کشورهای توسعه یافته از عوامل مهم کوچ

است و در سایه آن بخش خدمات در کنار

بخشهای صنعت و کشاورزی قارچ گونه رشد

می کند و نیز بخش دولتی در برابر بخش غیر

دولتی گسترش می یابد.

دبیرستانها که نتیجه آن، خیل دانشجویانی است که شمارشان

بسی فراتر از نیاز مندیهای کشور و بویژه امکانات تربیتی و

مادی دانشگاهها است.

- تناسب نداشتن رشته‌های باصلاح علمی بارشته‌های

ادبی.

۲۰-۱-۴- عوامل سیاسی

هفت بخش اصلی امنیت انسانی که باید مورد توجه قرار

گیرد:

۱. امنیت اقتصادی: در آمد مطمئن، به دست آوردن

پیشه ثابت

۲. امنیت غذایی: امکان دسترسی فیزیکی و اقتصادی به

مواد خوراکی اصلی

۳. امنیت بهداشتی: امکان دسترسی تهیدستان و

ثروتمندان به خدمات بهداشتی

۴. امنیت محیط زیست: سلامت محیط طبیعی،

پاکیزگی آب و هوا

۵. امنیت فردی: تهدید نشدن از جانب دولتها، دیگر

کشورها، گروههای مردمی، باندها، ...

۶. امنیت ارتباطات: امکان عضویت افراد در گروههایی

مانند حزب، سازمان و انجمن

۷. امنیت سیاسی: محترم شمردن حقوق اساسی

انسانها

موارد تهدید کننده امنیت انسانی و سیاسی بویژه در مورد

نخبگان عبارت است از:

- کمبود آزادیهای سیاسی

- الف: عوامل رانش در مبداء:
- ۱- بیکاری یا اشتغال ناکافی؛
  - ۲- اقتصاد توسعه نیافته؛
  - ۳- حقوق / درآمد پایین؛
  - ۴- بی ثباتی سیاسی؛
  - ۵- نبود پژوهش و تسهیلات مورد نیاز پژوهشگران؛
  - ۶- نابرابری در استخدام و ترفیع؛
  - ۷- نبود آزادی؛
  - ۸- امکانات شغلی ناکافی؛
  - ۹- نبود فرهنگ و سنت علمی؛
  - ۱۰- وجود نهادهای کارآمد و نبود نهادهای اجتماعی، اقتصادی و علمی مورد نیاز؛
  - ۱۱- انتظار بر خورداری از زندگی بهتر؛
  - ۱۲- نبود شرایط شغلی رضایت بخش؛
  - ۱۳- نبود خدمات و امکانات رفاهی مورد نیاز یک زندگی شهری
- ب: عوامل جذب یا کشش در مقصد:
- ۱- چشم انداز اقتصادی بهتر؛
  - ۲- درآمد و حقوق بالاتر؛
  - ۳- سطح بالاتر در آمد و سبک زندگی مطلوبتر؛
  - ۴- امکانات پژوهشی مناسب تر؛
  - ۵- نظام آموزشی مدرن و فراهم بودن فرصتهای بهتر برای دستیابی به موفقیت های علمی؛
  - ۶- معتبر بودن آموزش؛
  - ۷- آزادی اندیشه؛
  - ۸- شرایط شغلی بهتر و فراهم بودن فرصتهای اشتغال مناسب تر؛
  - ۹- ثبات سیاسی؛
  - ۱۰- وجود سنت های ریشه دار در زمینه دانش و ثروت؛
  - ۱۱- جذابیت های دلنواز مراکز شهری؛
  - ۱۲- دسترسی به تجارب کاری و حمایت های شغلی گوناگون؛
  - ۱۳- برخورداری از امکانات تفریحی گوناگون؛
  - ۱۴- تکنولوژی پیشرفته؛
  - ۱۵- تخصیص بودجه های کلان برای پژوهش. (زارع، ۱۳۸۱)
- دنباله دارد)
- فقر اقتصادی
- تفاوت بازار کار داخلی و خارجی
- بی توجهی به ایجاد صنایع مستقل و تأکید بر ورود ابزارهای صنعتی (وارداتی بودن صنعت)
- نابرابری امکانات در سطح کشور
- ناهماهنگی میان بخشهای گوناگون در کشور
- ناهمخوان بودن وضع کشور (صنعتی و...) با آموخته های دانشجویان
- تخصیص اعتبار بیشتر به فعالیتهای پژوهشی
- فراهم بودن شرایط کیفی زندگی
- برخورداری از بهداشت مناسب
- نرخ بالای امید به زندگی
- میزان در آمد، فواصل در آمدی، هزینه های زندگی، مالیاتها و یارانه ها که بر سطح زندگی افراد اثر می گذارد و بر کوچ کردن یا ماندن آنان مؤثر است.
- متعادل نبودن پرداختها در بخش خصوصی و دولتی
- دادن امتیازات ویژه به متخصصان دانش آموخته در خارج از کشور که بر نیروهای متخصص داخلی آثار منفی دارد.
- مصرف نشدن بودجه در زمینه فعالیتهای پژوهشی به صورت بهینه
- نبود فرصتهای شغلی و بیکاری
- مشکلات تهیه مسکن مناسب
- عقب افتادگی عمومی اقتصاد کشور: ساختار اقتصاد تک محصولی و وابستگی کشور به منابع در آمدی آسیب پذیر آن از یک سو و وابستگی همه زیر بناها و بخشهای اقتصادی در کشور به اقتصاد جهان سرمایه داری
- شکاف میان بخشهای اقتصادی کشور در سطح ملی و شکاف اقتصادی میان کشور و کشورهای توسعه یافته از عوامل مهم کوچ است و در سایه آن بخش خدمات در کنار بخشهای صنعت و کشاورزی قارچ گونه رشد می کند و نیز بخش دولتی در برابر بخش غیر دولتی گسترش می یابد. (سلجوقی، ۱۳۷۹)
- ۲۱- در پژوهشی با عنوان «فرار مغزها: علل و راهکارها» که دکتر بیژن زارع عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلّم انجام داده، مهمترین عوامل گریز مغزها از کشور چنین بر شمرده شده است: